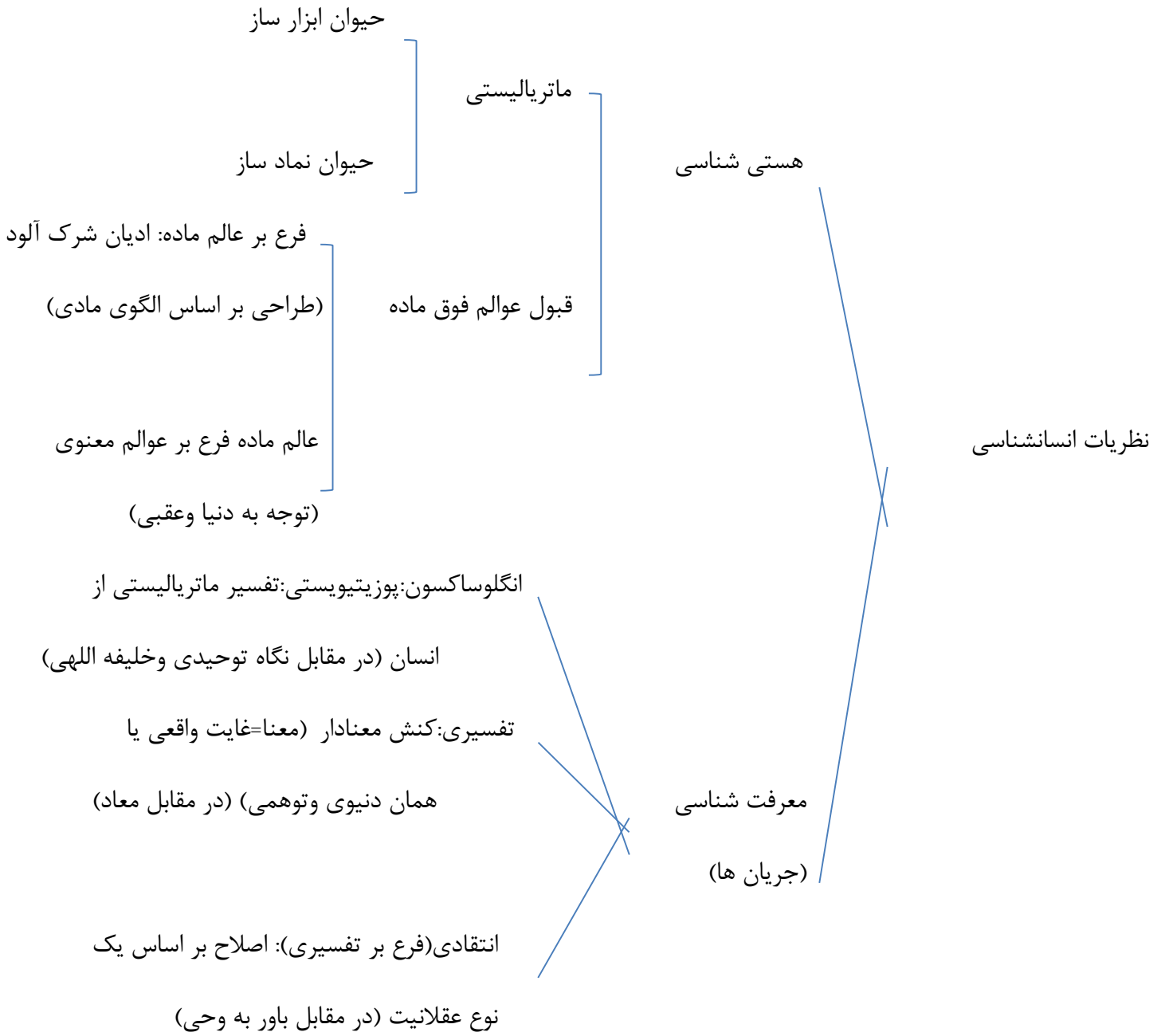


بررسی مجدد تئوریهای انسانشناسی با نگاه به کتاب هستی وهبوط



نکته ۱: مکاتب فوق را با وجود تفاوتها؛ می توان در پاسخگویی به سه سوال مهم در بحث شناخت انسان (مبدأ، غایت، راه) مشترک ارزیابی کرد: مبدأ ← تکامل داروینی،

غایت ← رفاه (سلطه بر طبیعت) آزادی (رهایی از سلطه طبیعت و دیگران)

راه ← پیشرفت مادی

جواب سوالات فوق، در شکل گیری نظام فکری انسانشناختی بسیار تعیین کننده است. چنانکه کتاب هستی و هبوط نیز در صدد ارائه پاسخ، از منظر دین (عقل و وحی) می باشد. مکاتب رایج، آنچه را صریحا به عنوان موضوع و سوالات اصلی انسانشناسی مطرح کرده اند عبارتست از: اولاً تمایز انسان و حیوان و ثانیاً تفاوت انسانها از همدیگر (جوامع مختلف). در این فضای ماتریالیستی؛ چون غایت را اعتباری دانستند امروزه دچار نسبی گرایی شده، هیچ راه و مکتبی را نسبت به دیگری دارای حقانیت و یا حتی ترجیح در تفسیر انسان نمی دانند.

نکته ۲: در باب تفاوت‌های جوامع انسانی؛ باید توجه داشت که تحلیل جامعه ایمانی علیرغم نقاط اشتراک، بسیار متفاوت از تحلیل جامعه کافر است و تحلیل اولی بسیار پیچیده تر است؛ چرا که از منظر انسانشناسی، افق وجودی مومن با افق وجودی کافر تفاوت جدی دارد. مثلاً انسان در جامعه ایمانی، نه تنها امکان تعالی از سطح حیوان و نیل به مقام خلیفه الهی را دارد بلکه در مسیر سقوط و نزول نیز تا پست تر از حیوان، یعنی تا شیطان امکان حرکت دارد. همین واقعیات وجودی متفاوت باعث میشود که نتوان به صرف نگاههای مادی و حیوانی، و صرفاً با تکیه بر عناصری مانند جاه طلبی، منفعت طلبی، سبعت و... تحلیل کامل و صحیحی از جوامع ایمانی ارائه کرد. چنانکه تحلیل ماجرای سقیفه صرفاً با عناصری مثل منفعت طلبی و جاه طلبی، و بدون توجه به عنصری مانند حسد، تصویر صحیحی به دست نخواهد داد و هم از این روست عدم امکان پیش بینی و تحلیل جامعه ایرانی پس از انقلاب توسط انبوه تحلیلگران غربی، در حالیکه با انسانشناسی دینی حتی می توان جوامع کافر را به خوبی تحلیل کرد.

بررسی اندیشه تکامل

سوال: اکنون آیا اسلام نظریه تکامل را می پذیرد یا با آن در تعارض است؟

ملاک طبقه بندی ساختمان بدن، عمل و کارکرد بدن، و نحوه رشد بدن است (کارل لینه)

جایگاه انسان امروزی در این طبقه بندی:

سلسله: حیوانات، شاخه: طنابداران، زیر شاخه: مهره داران، رده: پستانداران، راسته: نخستی ها، خانواده: انسان نماها، نوع: انسان، جنس: انسان هوشمند

این طبقه بندی را از نخستی ها به تفصیل بیان می کنم:

❖ نخستی ها دو قسمند:

➤ پیش میمونها

➤ انسان ریخت ها، که انسان ریخت ها سه قسمند:

- دراز بینی ها (میمونهای دنیای قدیم)
- پهن بینی ها (میمونهای دنیای جدید)
- انسان نماها، که انسان نماها دو قسمند:

• بی دم جنگلی که خود دو قسمند: چاق (شامپانزه، گوریل و اورنگ اوتان) و لاغر (گیبون و سیامانگ)

• خانواده های انسان، که دو قسمند:

◆ انسانهای منقرض شده

◆ انسان کنونی

و ادواری که در آنتروپولوژی برای خانواده انسان مطرح می کنند:

۱. استرالوپیتک کوس (Australopithecus) روی دویا راه می رفت و البته بیشتر گیاهخوار بود تا گوشتخوار (حجم مغز CC ۳۸۰-۵۹۰) در حدود ۴-۵ میلیون سال پیش، که تا ۱/۷۵ میلیون سال پیش هم یافت شده
۲. انسان ماهر (Homohabilis) کمتر از ۲ میلیون سال قبل (ابزارسازی از حدود ۱/۵ میلیون سال قبل شروع شد) حجم مغز CC ۷۷۵-۵۸۰
۳. انسان راست قامت (Home erectus) که دو گونه مهم از آن شناسایی شده و سابقه آن تا ۴۰۰ هزار سال قبل می رسد. دانشمندان معتقدند هنوز دستگاه صوتی اش برای تکلم مهیا نشده است. دو گونه مهمش عبارتند از:
 - ۳،۱. انسان جاوه- (حدود ۱/۵ میلیون تا ۵۰۰ هزار سال قبل) حجم مغز CC ۷۷۵-۱۲۲۵
 - ۳،۲. انسان چین (حدود ۷۰۰-۵۰۰ هزار سال قبل)
۴. انسان هوشمند (اندیشمند) (Home sapiens) سه رده مهم برایش ذکر می کنند:
 - ۴،۱. قبل از نوآندرتال (انسان هوشمند ابتدایی یا هرموارکتوس پیشرفته که تا حدود ۱۰۰ هزار سال قبل بوده است)
 - ۴،۲. نئو آندرتال: از ۱۵۰ هزار سال تا ۳۵ هزار سال قبل
 - ۴،۳. انسانهای مدرن (اندیشمند اندیشمند) که اینها در سه دوره پارینه سنگی، میانه سنگی و نوسنگی می زیسته اند.
 - ۴،۳،۱. کرومانیون که مربوط به دوره پیش سنگی وده اغلب تا ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد (۱۴۰۰۰ سال قبل) از بین رفته اند.
 - ۴،۳،۲. از دوره میان سنگی (۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد) شرایط سرما و یخبندان رو به اعتدال رفت و تغییراتی در مناطق مسکونی انسان پدید آمد و دوره یکجانشینی و سکونت شروع شد.
 - ۴،۳،۳. دوره نوسنگی که از ۹۰۰۰ سال قبل میلاد (۱۱۰۰۰ سال قبل) شروع می شود دوره ای است که در آن کشاورزی و دامپروری (رام کردن حیوانات) شروع شده و نخستین مکانهای ساخته شده انسان که شامل آثاری از کشاورزی و دامداری است مربوط به این دوره می باشد.

اما تحلیل:

نظریه داروین تا آنجا که بیانگر سیری مادی از طبیعت تا موجودات کنونی و از جمله انسان می باشد لزوماً مشکلی ندارد. در خصوص خلقت آدم هم، صرف اینکه قرآن فرموده از خاک آفریدیم، دلیل بر انکار نظریه تکامل نیست، چون کاملاً محتمل است که از خاک بتدریج آفریده باشد چنانچه شواهدی بر تایید آن میتوان یافت مانند تعبیر «خلق» در آیات شریفه که غالباً در فضای خلقت تدریجی

به کار رفته است، نه خلق دفعی و خلق از عدم (مثلا در آیه ۱۴ سوره مومنون می فرماید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا...») و علامه طباطبایی می فرماید اگر ما بر آفرینش خاص و متمایز انسان تاکید داریم نه به خاطر مسبوقیت خلقتش به خاک، بلکه به خاطر شواهد دیگری است مانند تشبیه حضرت عیسی به او «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹). و اگر آفرینش عیسی بدون سابقه پدر و یا آفریده شدن مار از عصا به نحو معجزا آسا ممکن است و نافی قوانین علمی خلق تدریجی در محل خودش نیست، آفرینش آدم ابوالبشر هم به نحو معجزه آسا ممکن است و نافی قوانین علمی تدریجی نیست

پس اشکال اصلی نظریه ، ناشی از قبول آفرینش دفعی انسان نیست؛ بلکه محل اصلی تعارض مربوط به نگاه صرفا مادی قائلین آنست ؛ یعنی به اعتقاد ما بالاخره در مرحله ای از مراحل آفرینش (مثلا ۱۰-۱۲ هزار سال قبل که تقریبا معادل زمانی انسان نوسنگی که کشاورز و دامپرور بوده است) نفخه روح الهی در انسان دمیده شده و «ثم انشأناه خلقا آخر» آدم ابو البشر(ع) خلق شد. یعنی ولو که آدم به لحاظ مادی، سابقه تا خاک را دارد و لذا عناصر مادی در هویت او مهم هستند، اما در آفرینشش، امری غیرمادی نیز لحاظ شد که او را با تمام موجودات مادی قبلی خود متمایز کرد و لذا افق وجودی انسان را باید مادی-روحي دید، نه مادی محض؛ در حالی که با تکیه بر این نظریه ، سیر تدریجی مادی راتا حیوان و از حیوان تا حیوانی ابزارساز و حداکثر تا حیوان فرهنگی یا نمادساز را مطرح می نمایند به نحوی که انسان کنونی هم دقیقا ادامه همان حیوان قبلی است منتها اندکی پیشرفته تر.

لذا از نظر ما تمام آنچه به لحاظ فیزیولوژیکی تا قبل از انسان کنونی قلمداد می کنند همگی حیواناتی شبه انسان هستند که قبل از آفرینش این انسان منقرض شده اند و چنانکه در تقسیم بالا بیان شد حتی به لحاظ فیزیولوژیکی نیز تفاوت هایی با انسان دارند. پس انسانی که می گویند دوره غارنشینی و شکار داشته، مربوط به همین حیوانات شبیه انسان است که اتفاقا همین الان هم حیوانات غارنشین و شکارچی فراوانی وجود دارد. وقتی معیار تشخیص انسان صرفا ابعاد فیزیولوژیک وی می شود واقعا تفاوت موجود هوموهابیلیس (انسان ماهر) با انسان کنونی شاید بیشتر از تفاوت همین موجود با میمون باشد، اما او را میمون نمی دانند همان گونه که مثلا بین میمون و خرس هم فرق می گذارند. به همین ترتیب حتی نوآندرتال هم غیر از انسان معاصر است و اگر معیار تشخیص انسان از غیر انسان صرفا ابعاد مادی بود می توان پذیرفت که شباهتهای مادی و فیزیولوژیکی آنها به حدی است که هر دو را انسان بنامند. اما آیا ویژگی اصلی انسان را باید در افق فیزیولوژی تعقیب کرد؟ توجه شود که مهمترین ویژگی انسانهای قبل از انسان معاصر، ابزارسازی است و این دلیل بر انسان بودن نمی شود چنانکه حیوانات ابزارساز متعددی داریم (مانند سمور که سد می سازد) و انسان معاصر (و نه حتی نوآندرتال) تنها موجودی در میان موجودات زنده زمینی است که فرهنگ دارد و فرهنگ داشتن در گروهی کلام داشتن است که می تواند مفاهیم را در قالب لفظ و معنا بیاورد و بدون ارتباط مکانی و زمانی با نسل بعدی، تجربیات و فرهنگ خود را از طریق سیاهه ای بر سفیدی (=نوشته ها) به نسلهای بعدی منتقل سازد و لذا تاریخ را رقم بزند (لذا آن موجودی که بیان و کلام ندارد و لذا مربوط به دوره پیش از تاریخ است اگرچه به لحاظ فیزیولوژیکی نزدیک به انسان است، اما انسان نیست) و شاید به همین مناسبت است که قرآن کریم اولین ویژگی انسان بعد از خلق او را بهره مندی از بیان معرفی کرده است: بسم الله الرحمن الرحيم. الرحمن ... خلق الانسان، علمه البيان. و اینکه غریبها به خاطر انحصار فهم انسان در بعد ماتریالیستی، فرهنگ را به گونه ای تعریف می کنند که

دوره‌های غارنشینی و شکار را هم به عنوان دوره‌های فرهنگی انسان بیان می‌کنند، ثمره‌اش این است که بین عقل . غریزه فرقی قائل نیستند و جایگاه کلام و بیان در زندگی انسان را دست کم گرفته‌اند؛ وگرنه بدین معنا سایر حیوانات (حتی مورچه‌ها و موریانه‌ها) هم فرهنگ دارند. اما چرا تمدن و فرهنگ واقعا خاص انسان است. زیرا انسان تنها موجودی است که بیان دارد (کلام غیر از ایجاد صوت برای جلب توجه مخاطب است. کلام و بیان مبتنی بر اعتبار است و دلالتش طبیعی نیست، لذا از مرز زمان و مکان می‌تواند عبور کند و تجربیات را انتقال دهد و فرهنگ را متحول سازد.) و بیان داشتن او را از غیر خود متمایز کرده است و تحلیل حقیقت بیان و اعتبار کردن در افق مادی ممکن نیست.